

# سپید

## سوداگران و «فرهاد»!

از دیده سفر کردن، آغاز ز دل رفتن  
هر بار اگر می‌شد، اینبار نخواهد شد

عکس «واقعی» نیکو خردمند همان است که در  
وبلاگ «یاد و آئینه» گذاشته شد، نه آن تصاویری که  
زخم شلاق توحش ضحاک را بر چهره زن ایرانی باز



می تاباند. نیازی به عکس‌های «حقیقی» نبود،  
چهره دوست داشتنی نیکو خردمند همیشه در  
یاد ماست.

در مورد شعار مودیانۀ «جمهوری ایرانی» به  
عزیزانی که بدون داشتن کوچک‌ترین ارتباطی  
با ساواک منفور، صرفاً برای رعایت وزن و قافیه  
چنین شعار دلنشینی در ذهن‌شان شکوفا شده  
بگوئیم، اگر ریگی به کفش‌های مقدس‌شان  
نیست می‌توانند شعارشان را به «استقلال،  
آزادی، جمهوری» تبدیل کنند. برخلاف آنچه  
بعضی‌ها وانمود می‌کنند، اهمیت «شعار» به  
مراتب از نفس مبارزه، حتی از مبارزات مسلحانه  
هم بیشتر است. «شعار»، مسیر و اهداف حرکت  
سیاسی را مشخص می‌کند. با توسل به شعار  
است که می‌توان «عقیده‌سازی» کرد، مرحله  
سربازگیری نسبت به عقیده‌سازی ثانوی است.  
فاجعه سال ۱۳۵۷ را که فراموش نکرده‌اید؟ از  
شعار مبهم توحش، به حکومت مبهم توحش  
رسیدید. ابهامی که هر لحظه گسترش یافته،  
برفرونی توحش را در پی آورد. از آنجمله است،  
«جامعه جنبشی» و «زایش دین سبز»!

بله در پی رها کردن «لاسی» و «فی‌فی» در  
خیابان‌های تهران، «هیزاکسلنسی» نیز کالاهای  
«جامعه جنبشی» و «دین سبز» را جهت «فروش»  
به بازار آوردند. البته «هیزاکسلنسی» همچنانکه  
می‌دانیم هرگز «مستقیماً» ملت ایران را مخاطب  
قرار نمی‌دهند. دلیل هم اینکه نژادپرست‌های دو  
سوی آتلانتیک، ملت ایران را «بندگان خداوند»  
به حساب می‌آورند، و خود را «انسان»! در نتیجه  
مطالبات خود را از زبان نوکران‌شان در حاکمیت

جمکران مطرح می‌فرمایند. این نوکران نیز از  
آنجا که بنده زور و دلاراند، نمی‌توانند بپذیرند  
که ایرانی «انسان» است، چرا که در اینصورت  
جایگاه واقعی آبنمگل‌ها، به عنوان مزدور بیگانه  
در زباله‌دان خواهد بود، نه در رأس هرم قدرت.  
روشن‌تر بگوئیم اگر ملت ایران در جایگاه واقعی  
خود قرار گیرد، رهبرفرزانه و کروب‌پروانه و  
موسوی دیوانه و تمامی شرکای‌شان جز سر  
طویله ارباب مقصدی نخواهند داشت.

## افسوس! در بازارشان فرهادها

سودا شدند ...

[...]

تلخی به شیرین چیره شد  
(ناهِید رکسان)

باری جهت فروش آخرین کالاهای تولیدی استعمار، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه سابق تهران یک «سمینار» برگزار کرده که در آن «نخبگان» فقر فرهنگی سخنرانی‌های گوساله‌پسند و در خور ذائقه ارباب ایراد کرده‌اند. یکی از سخنرانان «عمادالدین باقی» از پامنبری‌های «حقوق بشر دینی» است که در باب «دین مترقی» و «حقوق بشر اسلامی» و اسلام خوب و «مترقی» و این قماش مهملات به راستی «حق مطلب» را ادا کرده. حضرت «باقی» یکی از جایزه‌بگیران حرفه‌ای جمکران به شمار می‌روند که هم در زندان است و نامه سرگشاده می‌نویسد، هم در دانشگاه سخنرانی ایراد می‌کند، و هر جا که باشد، هیچ فرصتی را جهت «دین فروشی» و ستودن «نظام» از دست نمی‌دهد. اخیراً نیز قتل بهنود شجاعی برای ایشان فرصتی فراهم آورده بود تا به شیوه رایج فعله فاشیسم نامه سرگشاده‌ای در باب بیش‌رمی قلمی کرده و یک شکم سیر از قانون توحش جمکران ستایش به عمل آورند!

نامه‌های توحش‌سنائی «باقی»، مانند مقالات دیگر پاسداران فرهیخته حکومت معمولاً چند

کیلومتر طول دارد و بی‌کم‌وکاست در سایت «گویانیوز» به زیور طبع آراسته می‌شود. البته نمی‌خواهیم بگوئیم این نامه‌ها و سخنرانی‌ها در واقع «وراجی» و «روده درازی» است، اگر نه می‌گفتیم! خواستیم «ادب اسلامی» را رعایت کرده، «شان مسلمین» را نزد اربابان‌شان پائین نیاوریم. باری پاسدار باقی که مانند اربابان به بیماری «هویت» نیز مبتلاست، توصیه کرده طاعون سبز برای تعیین «هویت قطعی» خود باید «اصلاح قانون مجازات اسلامی» را «هدف» خود بداند. و برای تحقق چنین هدف والائی لازم است به «آیات عظام» مراجعه کند! البته نه به هر آیات عظامی، فقط به آیات عظام «طرفدار» طاعون سبز. پاسدار باقی پیش از ایراد چنین ترهاتی ابتدا باید بداند که «هویت قطعی» اصلاً وجود ندارد! اصلاح قوانین هم هرگز نمی‌تواند «هدف» باشد، چرا که قوانین در هر حال «ابزار» اجرای «عدالت» در جامعه است. البته منظور ما در اینجا «عدالت علوی» نیست، منظور عدالت انسانی است. وارد جزئیات سخنرانی پاسدار باقی نمی‌شویم فقط چند جمله از این سخنرانی شیوا را نقل می‌کنیم تا خوانندگان نیز با نگرش نخبگان فقر فرهنگی و رذالت و حقارت‌شان کمی آشنا شوند.

اینبار پاسدار باقی ضمن اشاره به اسلام مترقی و مزخرفات مشابه جهت «توجیه» قتل وحشیانه «احسان فتاحیان» می‌گوید، «خانواده او گفته‌اند عضو یک گروه مسلح

بوده.» گویا برای پاسدار جماعت همین یک جمله کافی است تا قوه قضائیه جمکران از جنایتی که به آن دست یازیده مبری شود! عضویت در یک گروه مسلح سیاسی در هر کشوری برحسب قوانین آن کشور «حداکثر مجازات» را دارد، در نتیجه اگر احسان فتاحیان عضو گروه مسلح بوده، هیچکس نمی تواند قوه قضائیه حکومت توحش را برای اعدام او سرزنش کند. فقط اشکال اینجاست که اگر خانواده فتاحیان عضویت او را در یک گروه مسلح تأیید کرده باشد، از نظر حقوقی این «ادله» کفایت نخواهد کرد و این امر می باید در دادگاه به اثبات برسد! ذهن علیل پاسدار «باقی» چنان در معجزات اسلام مترقی شناور بوده که این نکته پیش پا افتاده را فراموش کرده که «جرم» باید از نظر حقوقی با اسناد و شواهد و مدارک مستدل و محکمه پسند به «اثبات» برسد، نه با سخنان اعضای خانواده متهم!

باقی در ادامه سخنانی خود همان ترجیع بند همیشگی را تکرار می کند: «اینکار - اعدام فتاحیان - تبلیغ علیه نظام است!»! بله بی جهت نیست که امثال «باقی» از دست های مقدس استعمار جوایز حقوق بشر دریافت می کنند تا به مهمل بافی و اسلام فروشی ادامه دهند. باقی می گوید، «اگر» قوانین را مورد بازبینی قرار دهیم، خواهیم دید که نظام حقوقی سنتی اسلام «استعداد» پذیرش تازه ترین «یافته های حقوق بشری» را دارد. وی با تکیه به «اگر» می افزاید، اگر جامعه مدنی مطلوب اش «با رعایت مقررات مذهبی» به اصلاح قوانین

بپردازد و «اگر» سطح رشد فکری جامعه در قوانین کذا «بازتاب کند» باقی و شرکاء می توانند تا ابد به «تمدن» خود افتخار کنند. می دانیم که فعله فاشیسم اصولاً اهل غرغره کردن «افتخار» هستند آنهم افتخار به مسائل قومی، بومی و نژادی و حتی مذهبی، مسائلی که «انتخابی» نیست و جملگی بر انسان تحمیل می شود:

«برخی مجازات های اسلامی را در تضاد با حقوق بشر می دانند اما اگر برخی از این مجازات ها [...] را مورد بازبینی قرار دهیم [می بینیم که] در بسیاری از زمینه های دیگر؛ نظام حقوقی سنتی اسلام یا پیشرو بوده یا استعداد پذیرش تازه ترین یافته های حقوق بشری را دارد [...] اگر جامعه مدنی ما اصلاح قوانین را با رعایت مقررات مذهبی [...] در دستور کار خود قرار دهد و سطح رشد فکری و فرهنگی جامعه در قوانین هم بازتاب کند آنوقت دیگر شاهد چالش های ویرانگر حیثیتی [...] نخواهیم بود و ایران می تواند رشد و تمدن خود را در جهان با افتخار به نمایش بگذارد.»

در اینکه نظام به اصطلاح «حقوقی» و در واقع مبهم اسلام «استعداد پذیرش» تازه ترین یافته های حقوق انسانی را دارد، تردیدی نیست، آب را نه در لیوان پر، که در لیوان خالی می ریزند. به همین است در مورد نظام حقوقی اسلام که از هرگونه حقوق انسانی تهی است. به هر تقدیر! اگر «ایران» به ترهات حضرت «باقی» گوش کند، فقط با تکیه به سه

«اگر» جادوئی می تواند وقاحت و بی‌شرمی و حقارت «فاشیست - مسلمان‌ها» را با «افتخار» به نمایش بگذارد. در تأیید ترهات «باقی»، سفیر گورکن‌ها در مسکو، «سجادی» نیز ضمن مصاحبه با یک رسانه روسی به نام «زافترا» این افتخارات را به «نمایش» گذارده. سجادی یک مصاحبه کرده، البته «مصاحبه اختصاصی» که ترجمه آن با بدجنسی در سایت نووستی، مورخ ۲۶ آبان‌ماه سالجاری منعکس شده. سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار جمکران در مسکو در زمینه مهم‌بافی به راستی روی پاسدار باقی را سپید کرده.

بررسی متن مفصل این مصاحبه را به وبلاگ دیگری موکول می‌کنیم و فقط بخش مربوط به «حقوق بشر» را به صورت شتابزده بررسی خواهیم کرد. مصاحبه‌کننده روزنامه «زافترا»، «الکساندر پروخانوف» از سجادی می‌پرسد، در جامعه شما، بین دین‌سالاری با گرایشات قوی غیرمذهبی تضاد ایجاد نمی‌شود، و همین تضادها در انتخابات اخیر بروز نکرد؟ سجادی پاسخ می‌دهد، گرایشات غیرمذهبی هم جزو اسلام است. وی سپس اضافه می‌کند، غربی‌ها ۶۰ - ۷۰ سال پیش «حقوق بشر» را «اختراع» کردند، ولی «حقوق بشر» در واقع اختراع قرآن است که به آن «حق‌الناس» می‌گویند و ترجمه آن در زبان فارسی و لاتین «حقوق بشر» است.

البته فکر نکنید سجادی، برای چنین پاسخ حکیمانه‌ای با پاسدار باقی یا آخوند منتظری و حاجیه عبادی مشورت کرده، یا اینکه جناب سفیر تام‌الاختیار جمکران در مسکو ممکن است یک «الاغ» باشد. به هیچ عنوان! سجادی الاغ نیست، «یک طویله الاغ» است، چرا که نه تنها عبارت مبهم «حق‌الناس» یعنی «حق مردم» را در زبان فارسی با «حقوق بشر» در ترادف قرار داده که در «زبان لاتین» هم این عبارت گنگ و موهوم را «حقوق بشر» ترجمه کرده. البته ما نمی‌دانیم «طویله سیار» و سخنگوی جمکران، زبان لاتین را در کجا آموخته؟! و اصولاً نمی‌دانیم منظورش از «زبان لاتین» زبان‌های رایج در کشورهای اروپای غربی است یا منظور دیگری دارد، چرا که به عنوان نمونه، زبان انگلیسی، آلمانی، روسی و ... در زمره زبان‌های لاتین قرار نمی‌گیرد! بگذریم!

سجادی در پاسخ پروخانوف می‌گوید، گرایشات مدنی، بخشی از اسلام است و برخلاف تبلیغات غرب، ۹۰ درصد «مردم ایران» هم طرفدار حکومت‌اند! البته سجادی فراموش کرده تکه استخوان «مشارکت ۸۵ درصدی» ایرانیان در مسابقات مارگیری، هدیه اهدائی همین پروپاگاندیست‌های غرب به حکومت جمکران بوده. به هر تقدیر این مختصر را گفتیم تا روشن شود بررسی کل مصاحبه سفیر گورکن‌ها

در این وبلاگ و در فرصت باقی مانده به هیچ عنوان امکانپذیر نیست:

«آقای پروخانوف! [...] غرب ۶۰-۷۰ سال پیش کلمه حقوق بشر را ابداع نموده است [...] و به دستاورد خود افتخار می کند. ولی [...] این کلمه [عبارت] ۱۴ قرن پیش در اسلام ابداع شده و این حق به زبان عربی یعنی حق الناس و در ترجمه فارسی و لاتین همان حقوق بشر نامیده می شود [...] گرایشات مدنی در جامعه ما وجود دارند، زیرا آنها بخشی از اسلام و تعالیم اسلامی می باشند. آن چیزی که شما اصولاً در رسانه های گروهی می شنوید، بیشتر تبلیغات غرب است. [...] برای آن ها مهم نیست که نود درصد از مردم ایران از حاکمیت حمایت می کنند.»

بله همچنانکه می بینیم طویله تام الاختیار جمکران در مسکو نیز همچون دیگر بوق های پنتاگون «در اسلام همه چیز» را یافته! شاید بهتر است بگوئیم ایشان جهت تأمین منافع نژادپرستان دو سوی آتلانتیک صلاح دیده اند که ملت ایران در هزاره سوم همان هنجارهای اجتماعی ای را دنبال کند که شبکه های «عقیده سازی» تحت نظارت چماقداران مسلمان غرب از قصه ها و «بی بی گوزک» سامیان،

آنهم در صحرای عربستان استخراج کرده اند. و این «بی بی گوزک ها» همانطور که بلندگوهای تفنگ فروشان غرب برای مان در بوق گذاشته اند از مشروعیت ۹۰ درصدی نیز برخوردار است! بله اینبار اتفاقاً سجادی درست می گوید! اگر ۸۵ درصد اهدائی رابرت گیتس را به جمعیت زیر هجده سال ایران نیز اضافه کنیم، بیش از ۹۰ درصد از «ناس» ایران، یعنی همان «مردم» در زبان فارسی و «لاتین» و همه زبان ها، طرفدار حکومت توحش جمکران اند هر چند خود از این مهم بی خبر مانده اند! خلاصه شعار مزورانه «جمهوری ایرانی» ابداع معرکه گیران استعمار، برای تداوم همین شرایط مبهم، و با هدف گسترش سرکوب ملت ایران ابداع شده است.

تا باغ شقایق بشوند و بشکوفند  
باید که زخون تو بنوشند کویران  
تا اندکی از حق سخن را بگذارند  
باید که زخونت بنگارند دبیران  
حد تو رثا نیست، عزای تو حماسه  
است  
ای کاسته از شأن تو این معرکه گیران  
(حسین منزوی)